



فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام - سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۹

بررسی نقش رقابت بین قدرت‌های منطقه‌ای در واگرایی جهان اسلام با محوریت ایران و عربستان

سید علی منوری - استادیار گروه روابط بین الملل دانشگاه خوارزمی تهران، تهران، ایران

حامد رحمانی^۱ - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

ندا عسگری - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۹۹/۵/۲۱ تاریخ پذیرش: ۹۹/۶/۲۶

ص ۳۲ - ۱

چکیده

قدرت‌های منطقه‌ای همواره موتور محرکه توسعه و امنیت منطقه‌ای در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی هستند. به طوری که سیاست‌های کلان منطقه در ابعاد مختلف با سیاست‌ها و خط‌مشی‌های قدرت‌های منطقه‌ای خود را سازگار و همسان می‌کنند و این وضعیت طیفی از فرصت تا تهدید را به منطقه جهان اسلام تحمیل کرده است. قدرت‌های منطقه‌ای با توجه به ظرفیت‌های فرهنگی، اقتصادی، جغرافیایی و نظامی خود می‌توانند منطقه را به سوی رقابت و تنش سوق دهند یا با استفاده از دیپلماسی عمومی و درک ظرفیت‌های موجود، منطقه را به سوی همگرایی ببرند و هم‌سوی با آن توسعه پایدار و امنیت پایدار را در منطقه به ارمغان بیاورند. نمونه درک صحیح از منطقه و نقش سازنده قدرت‌های منطقه‌ای در همگرایی در اتحادیه اروپا به طور کامل مشهود است و نمونه نقش مخرب قدرت‌های منطقه‌ای در همگرایی در جهان اسلام برجسته است. در جهان اسلام قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ایران و عربستان وجود دارند که با توجه به وزن بالای ژئوپلیتیکی دو قدرت در صورت درک واقعیتهای موجود مبتنی بر منافع جمعی در سطح ملی و منطقه‌ای می‌توانند



نقشی بی‌بدیل در همگرایی جهان اسلام ایفا کنند، اما به دلایل گوناگون ساختاری و کارکردی دو قدرت نقش سازنده در همگرایی جهان اسلام ایفا نکرده‌اند.

در این پژوهش از روش توصیفی تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی در پی پاسخ‌گویی به این پرسش هستیم که نقش قدرت‌های منطقه‌ای در واگرایی در جهان اسلام چیست؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در جهان اسلام با محوریت دو قدرت منطقه‌ای ایران و عربستان به دلایل اختلافات بر سر حوزه نفوذ، تضادهای ایدئولوژیکی، اختلاف ساختار سیاسی قدرت‌ها و اختلافات ژئواکونومی قدرت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان نقش مخربی در همگرایی در جهان اسلام داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: جهان اسلام، ژئواکونومی، ژئوپلیتیک، قدرت‌های منطقه‌ای، واگرایی.



۱. مقدمه و بیان مسئله

در هر منطقه، قدرت‌های منطقه‌ای اهمیت زیادی دارند؛ به طوری که این قدرت‌ها می‌توانند با همکاری و دیپلماسی سازنده، منطقه را به سوی همکاری و انسجام ببرند یا اینکه منافع متضاد قدرت‌های منطقه‌ای و درک صحیح نداشتن از نظام ژئوپلیتیک جهانی می‌تواند منطقه را به سوی کشمکش و ستیز سوق دهد. قدرت‌های منطقه‌ای کشورهای هستند که به شکل معمول نسبت به کشورهای دیگر منطقه وزن ژئوپلیتیکی بالاتری دارند و این توانایی را دارند که با قلمروسازی در ورای مرزهای سرزمینی خود نفوذ و استیلای خود را حفظ کنند. یکی از مناطقی که اهمیت فراوانی در زمینه‌های انسانی و طبیعی دارد منطقه جهان اسلام به طور کلی و خاورمیانه به طور خاص است. این منطقه همواره نقش تعیین‌کننده‌ای را در ساختار نظام ژئوپلیتیک جهانی ایفا کرده است. اهمیت خاورمیانه و جهان اسلام در ظرفیت انسانی و طبیعی آن است. این منطقه سرشار از انرژی فسیلی و همچنین موقعیت گذرگاهی برای ارتباطات میان مناطق جهان است. از سوی دیگر وجود جمعیت فراوان و غنای فرهنگی اهمیت این منطقه را بالا برده است. با وجود تشابه ساختاری و کارکردی زیاد در جهان اسلام برای ایجاد یک سازمان منطقه‌ای منسجم، اما این منطقه یکی از مناطق پرتنش جهان محسوب می‌شود. در جهان اسلام چندین قدرت منطقه‌ای وجود دارد که نتوانسته‌اند برای ایجاد همکاری و همگرایی نقشی مؤثر داشته باشند. اهمیت این موضوع در این است که در منطقه جهان اسلام با وجود دین مشترک و سایر اشتراک‌های ساختاری و کارکردی، قدرت‌ها با همدیگر به ثبات هژمونیک نرسیده‌اند تا بتوانند با تأمین منافع همدیگر منطقه را از نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای دور کنند. با وجود نام‌گذاری قرن بیستم به قرن منطقه‌گرایی، به طوری که در جهان در



همه مناطق در جغرافیای سیاسی جهان، کشورها به سمت همگرایی مبتنی بر وابستگی متقابل و ایجاد سازمان‌های منطقه‌ای می‌روند تا با همکاری بهتر بتوانند در عرصه جهانی ظاهر شوند و منافع خود را تضمین کنند، اما در جهان اسلام قدرت‌های منطقه‌ای با محوریت ایران و عربستان به هیچ عنوان نتوانسته‌اند با همدیگر کنار آمده و منطقه را مملو از مشکلات و بحران‌های بزرگ ژئوپلیتیکی کرده‌اند. قدرت‌های سلطه‌گر نیز مبتنی بر منافع راهبردی خود به این اختلافات دامن زده‌اند. این وضعیت نشان می‌دهد که اگر قدرت‌های جهان اسلام، ترکیه، پاکستان، ایران و عربستان سعودی به سمت همکاری و همگرایی گام مؤثر برندارند آشوب در این منطقه زمینه را برای نفوذ بیشتر قدرت‌های فرامنطقه‌ای فراهم می‌کند. در این پژوهش داده‌ها را از راه مطالعات کتابخانه‌ای و منابع اینترنتی جمع‌آوری کرده‌ایم. به دنبال پاسخ این پرسش‌ها هستیم عوامل مهم در واگرایی جهان اسلام شامل محوریت دو قدرت مهم منطقه‌ای، ایران و عربستان چه مواردی است؟ اهمیت روابط بین دو کشور مهم منطقه یعنی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در چیست؟ برای دست‌یافتن به همگرایی در جهان اسلام چه هدف‌هایی دنبال خواهد شد؟

۲. چارچوب نظری

برای درک هر چه بیشتر مفاهیم به‌کارگرفته‌شده در این پژوهش اینک مفاهیم اصلی را بیان می‌کنیم:

ژئوپلیتیک: این مفهوم جایگاه ویژه‌ای در مطالعات میان‌رشته‌ای و پژوهش‌های نظری در حوزه قدرت و سیاست و سرزمین پیدا کرده است. ژئوپلیتیک، مطالعه رقابت قدرت‌ها برای سلطه بر منطقه و جهان بر اساس امکاناتی که



جغرافیا در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد یا امکاناتی که هر یک از قدرت‌ها در رقابت با دیگری از محیط جغرافیایی می‌گیرند (Mojtahedzade, 2012:8). ژئوپلیتیک اجزای جغرافیای انسانی را برای بررسی کاربرد و مفاهیم قدرت به کار می‌گیرد. بحث در ماهیت مکان‌ها و ارتباطشان با بقیه جهان نزاع قدرت میان منافع و گروه‌های مختلف است (Qalibaf and pooyandeh, 2011: 51). محور تمرکز ژئوپلیتیک به عنوان تلاش برای کنترل فضا و مکان بر قدرت یا توانایی دستیابی به اهداف خاص در مواجهه با مخالفت یا جایگزین‌ها استوار است. همچنین ژئوپلیتیک علم وضعیت‌یابی روندهای سیاسی توسط زمین است. تجزیه ژئوپلیتیکی به مفهوم تجزیه یک منطقه یا ناحیه جغرافیایی بین قدرت‌های منطقه‌ای یا فرامنطقه‌ای از بعد نفوذ و سلطه است (Qalibaf and pooyandeh, 2011: 51). وابستگی ژئوپلیتیکی نوعی وابستگی منافع و اهداف یک بازیگر سیاسی به ارزش‌ها و مزیت‌های جغرافیایی کشورها و بازیگران سیاسی دیگر است (Hafeznia, 2011: 146).

ژئواکونومی: ژئواکونومی مطالعه جنبه‌های سیاسی و فضایی اقتصاد و منابع است. ژئواکونومی شاخه‌ای از ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی است که سیاست و منابع و اقتصاد را باهم بررسی می‌کند. ادوارد لوتواک در سال ۱۹۹۰ الگوی ژئواکونومی را با مفهومی گسترده به روابط بین‌الملل و سایر دانش‌های سیاسی مرتبط با تحلیل‌های بین‌المللی وارد کرد. او دهه ۱۹۹۰ را دهه‌ای می‌دانست که در آن مؤلفه‌های اقتصادی جایگزین اهداف نظامی و ژئواستراتژیک می‌شوند (Luttwak, 1990: 89). رویکرد ژئواکونومیک، از ترکیب سه عامل جغرافیا، قدرت و اقتصاد شکل گرفته است و روابط این سه و تعامل آن‌ها برای کسب قدرت حکومت‌ها را بررسی می‌کند. بنابراین ژئواکونومیک رویکردی در تحلیل مسائل بین‌المللی، به‌ویژه رقابت حکومت‌های بزرگ در



مناطق حساس جهان است که در آن به جغرافیا، قدرت و اقتصاد در تعامل با یکدیگر توجه می‌شود.

رقابت قدرت‌های منطقه‌ای: محیط و بازیگران منطقه‌ای می‌توانند در پیشبرد مسائل سیاسی، امنیتی و اقتصادی هر منطقه‌ای نقش عمده‌ای ایفا کنند و با تأثیرگذاری بر روندهای درونی در مناطق ژئوپلیتیکی، منطقه را با توسعه و تعادل سیاسی یا چالش مواجه کنند. در کشورهای پیشرفته و توسعه‌یافته غربی، تأثیرگذاری عوامل و بازیگران خارجی بر امور و روندهای داخلی به دلیل انسجام اجتماعی سیاسی بالا، پیوستگی بیشتر جامعه و دولت و اقتصاد توسعه‌یافته بسیار اندک است. اما در منطقه کمتر توسعه‌یافته‌ای چون کشورهای خاورمیانه، به دلایلی مانند پیشرفت نکردن فرایند دولت - ملت‌سازی و پایین بودن سطح انسجام اجتماعی - سیاسی، اثرات فضایی ناشی از استعمار، نبود کانال‌های ارتباطی و پیوستگی لازم میان دولت و گروه‌های اجتماعی و همچنین سطح پایین توسعه‌یافتگی اقتصادی، قابلیت تأثیرگذاری بازیگران خارجی بر روندهای درونی کشورها افزایش می‌یابد. دخالت قدرت‌های منطقه‌ای بیشتر در مناطقی نمود دارد که جغرافیای سیاسی آن‌ها نتیجه راهبردهای قدرت‌های جهانی بوده و این قدرت‌ها بر مبنای منافع خود در این مناطق کشورهای مصنوعی را همراه با حکومت‌های اقتدارگرا بنیان نهاده‌اند. این کشورها دارای ازهم‌گسیختگی فضایی و شکاف‌های قومی مذهبی هستند. همچنین در برابر تغییرات آسیب‌های جدی می‌بینند.

منطقه: در جغرافیای سیاسی به یک فضای جغرافیایی که از پدیده‌های مشابه و عوامل پیونددهنده اجزای تشکیل‌دهنده آن محیط برخوردار باشد، هم از نظر فیزیکی و هم از نظر محیط انسانی، منطقه گفته می‌شود. یک منطقه در جغرافیا هنگامی قابل تشخیص است که از یک شخصیت جغرافیایی یکپارچه



برخوردار و از دیگر مناطق، متمایز باشد. به طوری که اجزای آن به خوبی آشکار و قابل تشخیص و شناسایی باشد. از نظر فیزیکی یک منطقه باید محیطی یکپارچه باشد یا حداقل ویژگی‌های جغرافیایی و راهبردی مشابهی داشته باشد. مانند واقع شدن در یک شبه جزیره مانند کشورهای واقع در شبه جزیره عرب یا واقع شدن بر گرد یک دریا مانند کشورهای ساحلی خلیج فارس. در جغرافیای سیاسی به هر فضای جغرافیایی که فرایند چهار مرحله‌ای، شکل سرزمینی، شکل نمادی، شکل نهادی و شکل تثبیت شده را طی کند منطقه گفته می‌شود (Ahmadipour et al, 2010: 55).

معمولاً این شاخص‌ها را برای منطقه برمی‌شمارند: ۱. خودآگاهی اعضا از اینکه آن‌ها یک منطقه را تشکیل داده و ادراکات و برداشت‌های دیگران از اینکه یک منطقه وجود دارد؛ ۲. مجاورت و نزدیکی جغرافیایی اعضا؛ ۳. شواهدی دال بر وجود میزانی از خودمختاری و تمایز از نظام جهانی، به گونه‌ای که منطقه مورد نظر در قدرت نظام مسلط، دخل و تصرف داشته و استقلال خود را به نمایش گذارد؛ ۴. تعاملات فراوان و منظم بین اعضا یا وابستگی متقابل قابل توجه آن‌ها؛ ۵. درجه بالایی از قرابت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی (Morgan and Lake, 2002 : 47). برخی صاحب‌نظران نیز برای ایجاد منطقه‌گرایی وجود این پنج عامل را ضروری می‌دانند:

۱. منطقه‌ای شدن؛ ۲. هویت و آگاهی منطقه‌ای؛ ۳. همکاری در سطوح فروملی منطقه‌ای؛ ۴. تعامل و همکاری منطقه‌ای فزاینده به گونه دولت‌محور؛ ۵. انسجام منطقه‌ای (Hatsuse, 1999: 107-109).

در مجموع منطقه را می‌توان در قالب یکی از اشکال زیر تعریف کرد:

۱. منطقه را می‌توان به‌عنوان واحدی جغرافیایی در نظر گرفت که حدود



آن کم‌وبیش بر پایهٔ مرزهای فیزیکی و شاخص ژئوپلیتیک مشخص شده است؛ ۲. دومین شکل از اشکال منطقه را می‌توان در قالب یک نظام اجتماعی به معنی روابط فرامحلی گروه‌های انسانی تعریف کرد؛ ۳. منطقه را می‌توان به‌مثابهٔ همکاری سازماندهی‌شده در زمینه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی در نظر گرفت (Ghasemi, 2008: 129-96). از این‌رو مشخص می‌شود که شبکه‌های منطقه‌ای بیشتر در راستای این شکل از مناطق بیان می‌شود. منطقه‌گرایی نوین از چند جهت با منطقه‌گرایی قدیم تفاوت دارد. از سویی نقش محوری عنصر مادی‌گرایی و جغرافیای سرزمینی کاهش یافته و فرایند منطقه‌گرایی به‌سمت معناگرایی و تأکید بر وجوه مشترک دیگر میان واحدها مانند فرهنگ و ارزش‌ها حرکت کرده است. همچنین دامنه و حوزهٔ نظریه‌ها نیز گسترش پیدا کرده است؛ به‌گونه‌ای که نظریه‌های نوین، منطقه‌گرایی را پدیده‌ای چندبعدی می‌دانند که همهٔ حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و امنیتی را در برمی‌گیرد. در آخر اینکه نظریه‌های منطقه‌گرایی از دولت‌محوری (روندی که از بالا توسط فشار یک قدرت برتر شکل می‌یافت) به سمت فردگرایی (روندی خودجوش) حرکت کرده‌اند (Dehghani Firoozabadi, 2009: 116-99). اصولاً منطقه روندی است که هم‌زمان با پیدایش نظام بین‌الملل به وجود آمده است. به بیان دیگر، فرایند ادغام و همگرایی در واحد بزرگ‌تر جریانی همیشه حاضر در طول تاریخ سیاسی بوده است. با این حال از همان ابتدا تعارضات و تناقضاتی در رابطه با ماهیت منطقه به وجود آمد و در این رابطه نظریه‌های مختلفی مانند منطقه‌گرایی هژمونیک، سیستم‌تابعه، مجموعهٔ امنیتی و جامعهٔ امنیتی پدیدار شدند. اگرچه هر یک از این‌ها به گسترش و تبیین مطالعات منطقه‌ای کمک کردند، اما هر یک از این‌ها به دلیل پیچیدگی نظام بین‌الملل و معماهای ناشی از آن کاستی‌هایی



داشتند. بنابراین از اینجا بود که نظریه شبکه‌های منطقه‌ای به عنوان نظریه‌ای نوین در مقابل نظریه‌های کلاسیک دیگر مطرح شد و توانست خلأهای ناشی از این نظریه‌ها را پر کند (Ghasemi, 2011 :129).

۳. پیشینه

کتاب «اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک» در سرآغاز به علت رکود جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک پرداخته و یکی از تنگناهای توسعه علمی در این زمینه را نداشتن وفاق در مبانی فلسفی، ماهیت و موضوع ژئوپلیتیک مطرح کرده است. اعتقاد دارد توسعه و رشد سازه علمی ژئوپلیتیک مستلزم تعریف اساس فلسفی محکمی است که موضوعیت و ضرورت آن را توجیه کند. این کتاب در یازده فصل است به این مباحث اشاره کرده است: مفهوم ژئوپلیتیک، نقش آفرینی بازیگران سیاسی، منافع و اهداف جمعی، رفتارهای ژئوپلیتیکی و کنش بازیگران نسبت به همدیگر که سطح تلاقی عناصر اساسی جغرافیا، قدرت و سیاست را تشکیل می‌دهد.

کتاب «نظریه همگرایی در روابط بین الملل» با استفاده از منابع و نوشته‌های اندیشمندان سیاسی و تجربیات عملی موجود در تاریخ معاصر در مسئله اتحاد و همبستگی و نظریه‌های همگرایی در روابط بین الملل با تأکید بر مسائل و مشکلات جهان سوم کنکاش می‌کند. این کتاب در شش فصل به این مباحث می‌پردازد: مفاهیم و دیدگاه‌ها، مبانی و ملاک‌های همگرایی، انگیزه‌ها و قالب‌های همگرایی، علائق ملی و تنگناهای همگرایی سیاسی، همگرایی سیاسی و تجربه جهان سوم و آینده و امیدها در همگرایی در جهان سوم.

در مقاله «چالش‌های ژئوپلیتیکی همگرایی در جهان اسلام» با توجه به تحلیل انجام‌شده در رابطه با نیروهای واگرا به نظر می‌رسد که نیروهای واگرا هم



به لحاظ قدرت و هم به لحاظ کثرت از نبره‌های همگرا بهتر عمل می‌کنند. به بیان دیگر، با وجود زمینه‌های مناسب همگرایی اما فرایند همگرایی در جهان اسلام با چالش‌ها و موانع جدی روبه‌رو است. بدون شک برطرف کردن موانع وحدت و همگرایی یا کم کردن نقش آن‌ها نیازمند انجام پژوهش‌های گسترده از سوی اندیشمندان جهان اسلام و تدین راهبردهای دقیق و واقع‌بینانه است.

در مقاله «همگرایی جهان اسلام و آینده تمدن اسلامی» زمینه‌های دستیابی به آینده مطلوب تمدن اسلامی بررسی شده است. از منظر آینده‌پژوهی مطالعه عوامل همگرایی و واگرایی کشورهای اسلامی نشانگر آن است که دستیابی به آینده مطلوب لزوم توجه به لایه‌های مختلف شکل‌دهنده به آینده تمدن اسلامی را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. با توجه به بررسی‌های انجام شده این آینده‌پژوهی ناظر بر در نظر گرفتن طیفی از لایه‌های عینی و ذهنی شکل‌دهنده به آینده تمدن اسلامی است. لایه‌هایی که از سطحی‌ترین تا عمیق‌ترین ابعاد مرتبط با تمدن اسلامی را در بر می‌گیرد.

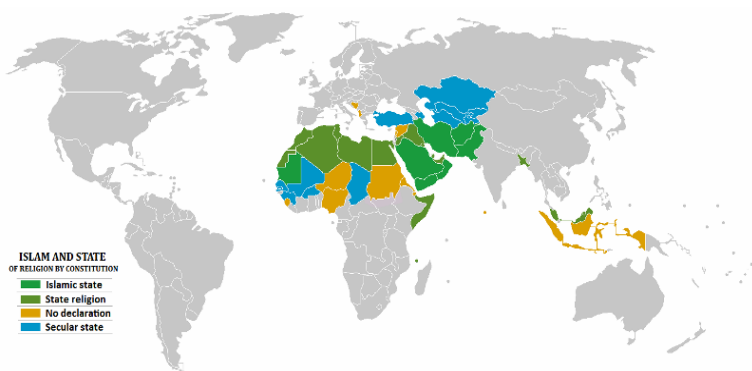
امیر رحیمی در پایان نامۀ «بررسی نقش بریتانیا در تحولات سیاسی، اجتماعی عربستان سعودی در سال‌های ۱۹۹۸-۱۹۷۰» نقش بریتانیا در تحولات ساختاری عربستان سعودی را بررسی می‌کند. بیان می‌کند، بریتانیا در ایجاد و استقرار نظام سیاسی عربستان سعودی در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و بین‌المللی چه نقشی داشته است؟ از نظر او عربستان به دلیل داشتن ذخایر نفتی فراوان همیشه در دسترس کشورهای سرمایه‌دار و قدرتمند جهان بوده است، هرچند که در دهه ۱۹۷۰ به بعد با گسترش حوزه نفوذ ایالات متحده آمریکا بر خلیج فارس به‌ویژه عربستان، انگلستان تا حدودی از حوزه نفوذش در این ام‌القرای جهان اسلام کاسته شد، اما انگلستان به شکل‌های مختلف تلاش



کرده است اهداف سیاسی و اجتماعی خود را در عربستان تحکیم کند (Ra-himi, 2015). ابتکار این پژوهش در بررسی دلایل اصلی واگرایی در جهان اسلام با رویکرد انتقادی و دیدگاهی واقع‌بینانه است.

۴. محیط‌شناسی

جهان اسلام محدوده وسیعی از ساحل غربی اقیانوس اطلس در آمریکای جنوبی تا حد سواحل غربی اقیانوس آرام در قاره آسیا را در بر گرفته است. این وسعتی که کشورهای اسلامی را در خود جای داده است از نظر موقعیت جغرافیایی و گستردگی طولی و عرضی اهمیت بسیاری دارد. در حدود ۲۲ درصد از مجموع خشکی‌های جهان را در بر می‌گیرد و بخش‌های وسیعی از دو قاره آسیا و آفریقا و بخش‌های کوچکی از قاره اروپا و آمریکا را شامل می‌شود. خشکی، کم‌آبی، دمایی به نسبت زیاد، شوری خاک و تنوع محیط جغرافیایی از ویژگی‌های سرزمین‌های جهان اسلام است. به طوری که بخش عظیمی از قلمروی جهان اسلام را سرزمین‌های بیابانی خشک با پوشش نباتی ناچیز که ناشی از حداقل ریزش‌های جوی است تشکیل می‌دهد. فرسایش بادی، بر این سرزمین‌های بیابانی حداکثر تأثیرات خود را برجای گذاشته و چهره بیابان‌ها را با امواج شن و ماسه از شکلی به شکل دیگر در می‌آورد. غربی‌ترین کشور عضو سازمان کنفرانس اسلامی کشور «گویان» در قاره آمریکا و شمال آمریکای جنوبی و شرقی‌ترین آن کشور «اندونزی» در جنوب شرق آسیاست. شمالی‌ترین کشور «قزاقستان» در آسیای مرکزی و جنوبی‌ترین کشور اسلامی «موزامبیک» در جنوب قاره آفریقا است. همچنین خط استوا که محدوده کشورهای اسلامی را به دو قسمت شمال و جنوب تقسیم کرده است به طور مستقیم از کشورهای اندونزی، سومالی، اوگاندا و گابن می‌گذرد که در شرایط اقلیمی این کشورها بسیار مؤثر است.



Source: www.farhangnews.com

کل جهان اسلام با وسعتی بیش از ۳۱ میلیون کیلومتر مربع حدود ۲۲ درصد مساحت خشکی‌های کره زمین را در بر می‌گیرد که بدنه اصلی آن به شکل مستطیلی از کرانه‌های اقیانوس اطلس و شمال آفریقا تا خاورمیانه اسلامی، آسیای مرکزی، جنوب غربی آسیا، بخش بزرگی از هند، همه بنگلادش و کشورهای جنوب شرق آسیا و در حقیقت بخش عمده‌ای از قاره آسیا و آفریقا و بخشی از اروپا را شامل می‌شود. از یک دیدگاه مجموعه ۵۷ کشور اسلامی که به طور رسمی عضو سازمان کنفرانس اسلامی هستند به سه گروه کشورهای آسیایی، جنوبی، جنوب شرقی و مرکزی با مساحت حدود ۹/۵ میلیون کیلومتر مربع، کشورهای آفریقایی با ۶/۸ میلیون کیلومتر مربع و گروه کشورهای عربی با ۱۴ میلیون کیلومتر مربع تقسیم می‌شوند. در این میان، سه کشور سودان با مساحت ۲,۵۰۳,۸۹۰، عربستان سعودی با مساحت ۲,۱۴۹,۶۹۰ کیلومتر مربع و الجزایر با مساحت ۲,۳۸۱,۷۴۱ کیلومتر مربع، حدود ۲۷ درصد مساحت کشورهای جهان اسلام را در بر می‌گیرند و کشورهای کوچک‌تری همچون مجمع‌الجزایر مالدیو در اقیانوس هند با مساحت ۲۹۸ کیلومتر مربع،



جزیره بحرین با مساحت ۶۹۲ کیلومتر مربع و بروئی با مساحت ۵۷۰ کیلومتر مربع جزو کشورهای کوچک سازمان کنفرانس اسلامی هستند. کل مساحت جهان اسلام حدود سه برابر قاره اروپا و نزدیک چهار برابر وسعت قاره اقیانوسیه است که این وسعت و موقعیت نسبی و ریاضی از منظر جغرافیای سیاسی و دیدگاه‌های ژئوپلیتیکی اهمیت دارد. بر اساس آمارهای سازمان ملل و برخی منابع دیگر، در سال ۱۹۹۹، جمعیت جهان از مرز ۶ میلیارد نفر گذشته است. حدود ۲۰ درصد از جمعیت جهان یعنی ۱/۲ میلیارد نفر را مسلمانان تشکیل می‌دهند. توزیع جمعیت مسلمانان در جهان در نیمه سال ۱۹۹۸ به این شکل است: آفریقا ۳۱۵ میلیون، آسیا ۸۱۲ میلیون، اروپا بیش از ۳۱ میلیون است (دایره‌المعارف بریتانیکا، ۲۰۰۲). حدود ۸۵ درصد مسلمانان جهان، در خارج از دنیای عرب به سر می‌برند، بیشتر مسلمانان، در شرق آسیا، به‌ویژه در پاکستان، هندوستان، بنگلادش، مالزی و اندونزی زندگی می‌کنند. اندونزی، پرجمعیت‌ترین کشور اسلامی است. در میان مسلمانان حدود ۱۰ درصد، یعنی مطابق با آمارهای موجود تقریباً ۱۲۰ میلیون نفر شیعه هستند. (Encyclopedia Britannica, 2002: 2)

۵. روش پژوهش

این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و مطالعه منابع معتبر کتابخانه‌ای از منابع دست اول بهره گرفته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد اگرچه به‌لحاظ اشتراک دینی و منابع انسانی و طبیعی، جهان اسلام قابلیت‌های فراوانی دارد برای تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای در عرصه نظام ژئوپلیتیک جهانی، اما به‌دلیل وجود برخی عوامل و زمینه‌های بروز اختلاف و واگرایی مانند گسیختگی فضای جغرافیایی، تفاوت‌های مذهبی، قومی، اندیشه و نظام سیاسی، نداشتن استقلال و وابستگی‌های سیاسی و اقتصادی، تعارضات سرزمینی،



رقابت داخلی قدرت‌های برتر جهان اسلام، وجود پیمان‌های سیاسی امنیتی با قدرت‌های بزرگ و بازیگران فرامنطقه‌ای متأسفانه تاکنون از این ظرفیت عظیم استفاده شایسته‌ای نشده است. گفتنی است در کنار عوامل واگرایی، عوامل و زمینه‌هایی چون اشتراک‌های دینی و تمدنی، تجانس و همگونی ساختاری و کارکردی، منافع و نیازهای مشترک، احساس تهدید مشترک وجود دارند که می‌تواند در جهت وحدت و همگرایی جهان اسلام نقش مؤثری ایفا کند.

۶. یافته‌ها

۶.۱. رقابت‌های ایدئولوژیک در جهان اسلام با محوریت ایران و عربستان

رقابت‌های ایدئولوژیک در بین قدرت‌های جهان اسلام همواره وجود داشته است. با توجه به اینکه هسته اصلی رقابت ایدئولوژیک ناشی از تفاوت‌های مذهبی است بنابراین این وضعیت بر جهان تسنن و جهان تشیع هم‌پوشانی دارد. ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای در جهان اسلام به‌عنوان مرکز جهان تشیع و یکی از قطب‌های ایدئولوژیک است. از سوی دیگر مرکز جهان اهل تسنن در عربستان قرار دارد؛ بنابراین این دو قدرت همواره با همدیگر تضادهای ایدئولوژیک داشته‌اند. هرچند عنصر عرب و فارس بودن بر روابط ایران و عربستان پیش و پس از انقلاب اسلامی تأثیر داشته است، اما تفاوت‌های مذهبی بر رقابت و تنش میان ایران و عربستان تأثیر جدی‌تری دارد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران این موضوع ریشه و عامل تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک این دو کشور بوده است. در حال حاضر، مسئله رهبری جهان اسلام و اختلاف بر سر تفسیر اسلام، تأثیرگذارترین عامل بر روابط عربستان و ایران بوده است. به‌دنبال وقوع انقلاب اسلامی در ایران



و تحولات عراق بعد از صدام که به قدرت‌یابی شیعیان عراق انجامید، نگرانی عربستان و دیگر دولت‌های عربی منطقه بیشتر شد، زیرا تحولات عراق موقعیت شیعیان را در منطقه تقویت می‌کرد. البته جمهوری اسلامی ایران کوشیده است همواره در جهان اسلام فراتر از موضوع شیعه و سنی سیاست‌های خود را تنظیم کند و وحدت اسلامی را همواره مدنظر قرار داده است؛ حمایت از آرمان فلسطین و گروه‌های مقاومت ضد صهیونیستی مانند حماس نیز در همین چارچوب تفسیر می‌شود. شکست و سرنگونی طالبان و رژیم بعث عراق که به معنای حذف دو دشمن ایدئولوژیک و راهبردی ایران از نقشه سیاسی منطقه بود، نگرانی سعودی‌ها را بیشتر کرد. عربستان اما نگران اعتراضات و خیزش اقلیت شیعه به‌ویژه پس از گسترش تحولات و انقلاب‌های مردمی در جهان اسلام نیز هست که خود ۱۰ تا ۱۵ درصد جمعیت آن کشور را تشکیل می‌دهند. بیشتر نگرانی عربستان از قدرت‌یابی شیعیان در منطقه در این موارد ریشه دارد:

عراق: سعودی‌ها با دولت عراق پس از صدام روابط حسنه‌ای نداشته‌اند و برای مقابله با جایگاه مؤثر ایران در عراق، از گروه‌های تروریستی سلفی و به‌تازگی از داعش پشتیبانی کرده‌اند. علمای وهابی بارها از ستیز با دولت شیعی عراق حمایت کرده‌اند.

سوریه: جبهه تحت رهبری عربستان در منطقه اعتقاد دارند ایران، لبنان، عراق و سوریه به اصطلاح یک هلال شیعی را تشکیل داده‌اند، در نتیجه از تروریسم افراط‌گرایان از جمله داعش و القاعده علیه حکومت سوریه حمایت جدی می‌کنند.

لبنان: دولت عربستان در لبنان از جریان‌های سلفی و گروه‌های ضدمقاومت



مانند ائتلاف ۱۴ مارس علیه حزب الله همواره حمایت می‌کنند.

یمن: دستاوردهای سیاسی شیعیان حوثی در یمن در سپتامبر ۲۰۱۴، بر درک تهدید سعودی‌ها در همسایگی خود افزود. مرزهای مشترک و بیم از قدرت‌یابی حوثی‌ها (در هم‌جواری استان‌های شیعه‌نشین عربستان) و الهام‌بخشی انقلاب اسلامی ایران برای انقلاب مردم یمن به ویژه شیعیان عواملی است که سعودی‌ها را به نقش‌آفرینی جدی در یمن واداشته است.

بحرین و مناطق شیعه‌نشین عربستان: پس از آغاز خیزش‌های مردمی در جهان عرب، عربستان سعودی با نارضایتی سیاسی گسترده به‌ویژه در بحرین و مناطق شیعه‌نشین خود روبه‌رو شد و نیروهای خود را برای کمک به سرکوب مردم به بحرین فرستاد.

افغانستان: عربستان در کنار امارات و پاکستان جزو کشورهای بوده که کمک‌های مالی فراوانی را در اختیار طالبان افغانستان قرار داد و از تروریسم وهابی و سلفی حمایت کرده است. عربستان به‌عنوان پدر مادی و معنوی سلفی‌ها و بنیادگرایان اسلامی و ضدشیعی به‌دنبال حمایت از تروریسم و افراط‌گرایی و ناامن‌سازی محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران است. جمهوری اسلامی ایران در سراسر خاورمیانه از لحاظ راهبردی و تاکتیکی نسبت به عربستان برتری دارد که دلیل آن جذابیت ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران برای هویت‌های اسلامی منطقه است که عربستان به دلیل تأکید بر اندیشه افراطی وهابیت و حمایت از تروریسم سلفی، از آن همواره بی‌بهره بوده است.

عربستان از منابع مالی عظیمی برای نقش‌آفرینی منطقه‌ای در مقابل ایران بهره‌مند است، اما سرمایه‌اندیشه‌ای، انسانی، اخلاقی و جهان‌شمول لازم



برای رقابت با ایران را در اختیار نداشته یا سرکوب کرده است. نمونه این رویکرد کمک‌های فراوان نظامی و مالی به گروه تروریستی داعش به‌منظور مانع‌تراشی در برابر جایگاه منطقه‌ای ایران است. بر این اساس، در بسیاری از حوزه‌ها، عربستان نوعی کشمکش نیابتی علیه جمهوری اسلامی ایران به راه انداخته است. سعودی‌ها در حوزه‌هایی مانند بحرین، فلسطین، یمن، سوریه، عراق و لبنان که خود را بازنده می‌بینند مدعی هستند ایران در امور آن کشورها دخالت می‌کند. از سویی آن‌ها منطقه را همواره با نگاه فرقه‌ای دیده‌اند و به این موضوع به‌عنوان بازی برد - باخت مقابل شیعیان می‌نگرند؛ اما ایران برخلاف عربستان چنین نگاهی ندارد و تأکید بر وحدت شیعه و سنی را در کانون سیاست خارجی خود قرار داده است. حتی عربستان سعودی، سوریه را نیز با نگاه فرقه‌ای نگریده و به‌منظور تضعیف محور مقاومت به رهبری ایران، از اقدامات تروریستی داعش، جبهه‌النصره و سایر جریان‌های سلفی و اخوان‌المسلمین علیه دولت بشار اسد حمایت مالی و تسلیحاتی کرده است. این در حالی است که ریاض نام اخوان‌المسلمین را در ردیف گروه‌های تروریستی خود قرار داده است. به‌طورکلی، حضور فعال جمهوری اسلامی ایران در سیاست‌های منطقه‌ای برخلاف ادعای عربستان، مبتنی بر تشکیل هلال شیعی نیست و بیشتر رویکردی دفاعی و با هدف مقابله با تهدیدات تروریستی دارد. اساساً منابع قدرت ایران بیشتر بر پایه جذابیت ایدئولوژیک، موقعیت ژئوپلیتیک، عمق راهبردی و منابع انرژی، سطح تخصص بالای نیروی انسانی و ظرفیت‌های بالای اقتصادی است و توان نظامی تنها یکی از منابع قدرت منطقه‌ای ایران به شمار می‌رود. تضاد ایدئولوژیک بین ایران و عربستان سبب شده است که سایر قلمروهای منطقه به یکی از این دو قدرت جذب شوند و نبود روابط دیپلماتیک بین این دو کشور سبب ازهم‌گسیختگی



ذهنی و عینی جهان اسلام شده است.

۲.۶. تفاوت در ساختار سیاسی قدرت‌های منطقه‌ای

ایران: نظام سیاسی ایران تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، مشروطه سلطنتی بود که در سال ۱۳۵۷ حکومت پهلوی به رهبری امام خمینی (ره) سرنگون شد و نظام جمهوری اسلامی ایران جایگزین آن شد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را در سال ۱۳۵۸ مجلس خبرگان قانون اساسی در ۱۷۷ اصل تصویب کرد و همان سال به همه‌پرسی گذاشته شد. نتیجه آن با رأی مثبت اعلام شد. در سال ۱۳۶۸ در قانون اساسی اصلاح و تصویب شد که پست نخست‌وزیری حذف و اختیارات و مسئولیت‌های آن به رئیس‌جمهور واگذار شود. پست جدید معاون رئیس‌جمهور نیز به قانون اساسی اصلاح‌شده اضافه شد. بر اساس قانون اساسی کشور دارای سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه است که گرچه از یکدیگر تا حدودی مستقل ولی زیر نظر رهبری انقلاب (ولی فقیه)، انجام وظیفه می‌کنند.

عربستان: عربستان جدید (پادشاهی عربستان سعودی) را ملک عبدالعزیز در سال ۱۹۳۲ پایه‌گذاری کرد. هرچند که جنگ‌ها و کشمکش‌هایی که به تشکیل کشور منجر شد در سال ۱۹۰۲ با تصرف ریاض، پادشاهی این کشور توسط ملک عبدالعزیز آغاز شد. عربستان سعودی یک پادشاهی مطلقه است. سیستم حکومتی در عربستان به صورت پادشاهی مطلق و در دست آل سعود است. نام کشور نیز منصوب به همین خاندان است. در این کشور سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه از یکدیگر متمایز و مجزا شده‌اند، اما نوع رژیم شیوه اختلاط قوا است و همه امور قائم به پادشاه است و تصمیم‌گیری‌های راهبردی در عربستان از طرف پادشاه صورت می‌گیرد.



۳.۶. رقابت‌های ژئواکونومیکی

ایران و عربستان سعودی دو قطب منابع انرژی هستند و هسته اصلی رقابت‌های مربوط به مسائل ژئواکونومیکی را در جهان اسلام شکل داده‌اند. ایران و عربستان از نظر ترکیب ذخایر نفت و گاز طبیعی، تقریباً وضعیت مشابهی دارند. ایران در این بخش از مزیت راهبردی قرارداشتن میان دریای خزر و خلیج فارس برخوردار است و کنترل تنگه هرمز را که حدود ۴۰ درصد نفت جهان از آن می‌گذرد، در اختیار دارد، اما تحریم‌های آمریکا تولید نفت ایران را کاهش داده است. در همان حال مانع سرمایه‌گذاری خارجی در این بخش شده است که این موضوع به عربستان سعودی به‌عنوان عضو مهم اوپک مزیت رقابتی داده است. در این مسیر، عربستان از نفوذ خود در بازارهای انرژی به‌منظور کاهش قیمت نفت و سرمایه‌گذاری خارجی در بخش نفت و گاز همواره بهره برده است. عربستان در سال ۲۰۱۱ بنا بر راهبردی منسجم و هماهنگ با آمریکا تلاش کرد در فضای تحریم‌های نفتی علیه ایران خلأ نفت این کشور در اروپا و آسیا را جبران کند. کشورهای عربی خلیج فارس در این راهبرد نقش‌آفرینی کردند. در فضای تحریم‌های نفتی علیه ایران، عربستان سعودی که حدود ده میلیون بشکه در روز نفت تولید می‌کرد، ظرفیت کلی تولید خود را حدود دوازده میلیون بشکه در روز قرار داد. در همین میان پس از بروز تهدید تروریسم داعش در سوریه و عراق، به‌نظر می‌رسد عربستان تلاش می‌کند قیمت نفت را تا جایی که ممکن است در بازارهای جهانی پایین آورد و در نتیجه درآمدهای نفتی ایران کاهش یابد. همچنین این تحلیل نیز وجود دارد که افت قیمت نفت نتیجه تبانی عمدی و طراحی مشترک عربستان و آمریکا برای فشار وارد کردن هم‌زمان بر روسیه و ایران است. به‌نظر می‌رسد در بخش انرژی و ژئوپلیتیک، عربستان



سعودی همواره بر رویکرد رقابت‌آمیز و تنش‌آمیز خود در حوزه ژئواکونومیک خواهد افزود و قیمت نفت بیشتر کاهش خواهد یافت. در توصیف شرایز باید گفت که عربستان تلاش می‌کند مطابق رویکردی رقابت‌آمیز و تقابل‌آمیز از سلاح نفت برای پیشبرد اهداف راهبردی خود در نبرد ژئواکونومیک علیه جمهوری اسلامی ایران بهره‌برداری کند تا بتواند در حوزه‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک دستاوردهایی داشته باشد و بتواند شکست‌های خود را در منطقه جبران کند. البته تداوم چنین راهبردی با مرگ عبدالله بن عبدالعزیز پادشاه عربستان و بحران جانشینی در این کشور که دقایقی پس از اعلام مرگ وی با خارج شدن مهره‌های پادشاه پیشین از دور رقابت نمود یافت و با چالش‌هایی روبه‌رو شد.

۶. ۴. سطح رقابت و تنش عربستان با جمهوری اسلامی ایران: در حوزه رقابت و تنش ایدئولوژیک باید گفت ایدئولوژی و اندیشه ارتجاعی عربستان در مقایسه با ایدئولوژی اصیل اسلامی ایران که مبتنی بر آرمان وحدت اسلامی است و از گفتمان مقاومت ضدآمریکایی و ضدصهیونیستی حمایت می‌کند، نزد ملت‌های منطقه جذابیت لازم را ندارد. حزب‌الله لبنان به‌عنوان گروهی شیعه و حماس به‌عنوان گروهی سنی تبلور جذابیت ایدئولوژی اصیل و اسلامی جمهوری اسلامی ایران برای همه گروه‌هایی است که ماهیت ضدآمریکایی و ضدصهیونیستی دارند. عربستان در کنترل پادشاهی مستبد و مبتنی بر وهابی‌گری و سلفی‌گری است و دارای نظام سیاسی محافظه‌کار و با گسترش مردم‌سالاری منطقه‌ای مخالف است. در مقابل، ایران با ایدئولوژی اصیل اسلامی، انقلابی و ضد غربی خود رویکرد انتقادی به نظام منطقه‌ای هم‌سو با غرب داشته است. به‌علاوه ملت‌های منطقه، سیاست‌های عربستان سعودی را هم‌سو با سیاست‌های آمریکا و ضد اسلامی تلقی می‌کنند. با



بررسی حمایت ایدئولوژیک از افراط‌گرایی و تروریسم در پاکستان و افغانستان، حمایت ایدئولوژیک از تروریسم سلفی‌ها به‌ویژه داعش در عراق و سوریه، حمایت از رژیم عبدالله صالح در کشتار و سرکوب حوثی‌ها و معترضان یمنی، حمایت از بقای رژیم حسنی مبارک و جریان‌های وهابی و سلفی در دوران پس از مبارک و حمایت از کودتا علیه محمد مرسی در مصر و در نهایت مداخله در بحرین با هدف سرکوب و کشتار شیعیان می‌توان تنها به چهره تاریک، استبدادمحور، غرب‌محور و خشونت‌آمیز عربستان پی برد که جذابیت چندانی برای رقابت با ایدئولوژی و گفتمان جمهوری اسلامی ایران ندارد. از موارد مطرح در حوزه رقابت ژئوپلیتیک که عمدتاً از رقابت‌ها و تنش‌های ایدئولوژیک نشأت می‌گیرد، این است که هر چند عربستان سعودی یک بازیگر منطقه‌ای است، اما از نظر ظرفیت‌های سیاسی، امنیتی، جمعیتی و فرهنگی یارای رقابت راهبردی با جمهوری اسلامی ایران را نداشته و ندارد. از سویی، یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار بر امنیت ملی کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده انرژی، نفت و گاز است. به‌طوری که این دو کالای راهبردی به‌ویژه به‌دلیل اینکه بخش مهمی از درآمد ملی ایران را تشکیل می‌دهند، مهم‌ترین مؤلفه تأثیرگذار بر اقتصاد، سیاست و به‌طورکلی امنیت ملی ایران بوده‌اند. در درون جهان اسلام، از نظر اقتصادی و اجتماعی ناهمگونی زیادی دیده می‌شود و اختلاف میان فقیر و غنی میان دولت‌های جهان اسلام به‌شدت مشهود است (Sadeghi Shoushtari, 2010: 5). بنابر آمار سال ۲۰۰۵، درآمد سرانه کشورهای اسلامی از ۱۳۳ دلار در گینه بیسائو تا ۲۰,۷۵۸ دلار در امارات متحده عربی متغیر است. به بیانی دیگر، درآمد سرانه غنی‌ترین کشور مسلمان بیش از ۱۵۰ برابر فقیرترین کشور مسلمان است. شایان توجه اینکه آزادسازی سرمایه، عملکرد بازار آزاد، تجارت آزاد، شبکه‌های بازار مالی



و پولی از مواردی است که اعمال آنها نتیجه‌ای جز فقیرتر شدن کشورهای اسلامی نداشته است (Esmaili and Yaghoubi, 2010: 7).

وجود همین اختلافات شدید در درآمد و سطح توسعه اجتماعی و اقتصادی، سبب وحدت‌نداشتن جهان اسلام و شکل‌گیری تمدن اسلامی شده است. عامل دیگر در حوزه اقتصاد، ساختار تولیدی کشورهای اسلامی است؛ به این معنا که ساختار تولیدی کشورهای اسلامی نشان می‌دهد که بیشتر آنها تولیدکننده کالاهای اولیه، مواد معدنی و محصولات کشاورزی هستند و به دلیل چنین ساختارهایی، مشخصه تجارت کشورهای اسلامی صدور مواد خام و معدنی و ورود کالاهای ساخته‌شده صنعتی و مواد غذایی است. بدین ترتیب، به جای اینکه تجارت آنها مکمل یکدیگر باشند، رقیب یکدیگرند؛ به گونه‌ای که واگرایی در بعد اقتصادی بیش از همگرایی خود را نشان داده است. همچنین تحمیل سیاست کشورهای بزرگ در زمینه صادرات سبب شده است فرصت‌های صادراتی کشورهای مسلمان از بین برود (Momeni, 2010: 8). متأسفانه به لحاظ اقتصادی، تفکر و عملکرد سرمایه‌داری برای ایجاد چالش اقتصادی در میان ملت‌های جهان اسلام موفق بوده است. بازارهای کشورهای اسلامی در زمینه تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم و جابه‌جایی و انتقال سرمایه، نیروی کار و فرهنگ در چارچوب سرمایه‌داری و آزادی بازار ادغام می‌شوند که به معنای سر فرودآوردن در مقابل قدرت جهانی است. همچنین رشد سرسام‌آور شرکت‌های چندملیتی در کشورهای اسلامی، برای سیطره بر منابع این کشورها از چالش‌های دیگر اقتصادی است (Esmaili and Yaghoubi, 2010: 5,6). همچنین مخالفت فرقه‌های افراطی مذهبی در جهان اسلام با وحدت مذاهب سنی و شیعی از مهم‌ترین عوامل واگرایی بوده است. مطالبات جدایی‌خواهانه، تحت تأثیر فرقه‌های مختلف نه تنها بر



وحدت ملی و سرزمینی کشورهای اسلامی تأثیر سوء گذاشته، بلکه احتمال بروز جنگ‌های داخلی، پاکسازی قومی و نسل‌کشی در میان کشورهای اسلامی را افزایش داده است (Hosseini Moghaddam and Sani Ejlal, 2012: 11, 10). از سویی ضعف نظریه‌پردازی و نخبه‌پروری موجب درک نادرست از مسائل اساسی و شیوه‌های حل آن‌ها در جهان اسلام خواهد شد (Eivazi, 2008: 181). عربستان در یکی دو سال گذشته، سیاست منطقه‌ای خود را در قبال ایران و سوریه از شکل سیاست محافظه‌کارانه بیرون آورده و شکل تهاجمی به آن داده است. بر این اساس، انتظارات بالایی داشت که با فشار بر ایران و به‌ویژه با تحریم‌های بین‌المللی، جمهوری اسلامی ایران دچار نوعی ضعف و عقب‌نشینی در جایگاه منطقه‌ای خود شود. سعودی‌ها بر این باورند که باید شیوه جدیدتری را به‌کار گیرند تا بتوانند اهداف خود را سریع‌تر به پیش ببرند. به بیان دیگر، عربستان سعودی به‌طور سنتی یک بازیگر محافظه‌کار در منطقه بوده است و در رابطه با تحولات بیداری اسلامی در جهان عرب به‌دنبال حذف تهدیدات و حفظ امنیت خود است (Barzegar, 2012: 3). رهبران عربستان نگران حفظ ثبات سیاسی و امنیت منطقه‌ای هستند. برآورد سعودی از تعریف امنیت و ثبات در شرایط وقوع تحولات عربی در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس در این موارد پیگیری میشود:

- حمایت از فعالان سیاسی منطقه که دارای اهداف راهبردی مشابه با عربستان و متحدان غربی این کشور هستند؛

- حراست از امنیت آسیب‌پذیر شبه جزیره عربستان به‌طور خاص و خلیج فارس به‌طور عام در برابر تهدیدات داخلی و خارجی بدون نیاز به حمایت نظامی ایالات متحده؛



- مقابله با نفوذ ایران در عراق، لبنان، سوریه و نزدیک‌ترین همسایه خود بحرین و همچنین سایر کشورهای حوزه خلیج فارس؛

- اطمینان از کاهش اختلافات و مداخلات در جهان عرب (6: Kamrava, 2013).

عربستان به شدت نگران نفوذ منطقی‌های ایران به‌ویژه در میان شیعیان است (8: Altamini, 2012) و تلاش میکند تا نقش و نفوذ آن را کاهش دهد و درگیری در سوریه را به نوعی نزاع بین شیعه و سنی نشان دهد و بدین وسیله رهبری اهل سنت را برعهده گیرد. رهبران سعودی در واقع این گونه وانمود می‌کنند که حمایت از مخالفان بشار اسد وظیفه عربستان است و تصور میکنند با معرفی حکومت سوریه به عنوان نماد شیعیان، دولت این کشور را در مقابل سنی‌های سوریه که ۷۰ درصد از جمعیت کشور را شکل می‌دهند قرار بدهند و بتوانند جنگ مذهبی به وجود آورند و خود را از موج اعتراضات مصون دارند. در واقع بهار عربی به عنوان پدیده‌ای مؤثر از نهضت فکری جمهوری اسلامی در عصر امروز در قالب یک جنبش اجتماعی و سازمانی ظاهر شده است. بی‌تردید انقلاب اسلامی نقش ویژه‌ای در روند بیداری ملل مسلمان منطقه ایفا کرده است. این جنبش‌ها تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران و تمدن نوین اسلامی می‌تواند به افزایش حاکمیت هویت‌های مذهبی در کشورهای خاورمیانه و نفوذ بیشتر ایران منجر شود (8: kirkpatrick and Nordland 2011).

حکومت عربستان برای پیشبرد اهداف خود در منطقه از حمایت کشورهای غربی به‌ویژه ایالات متحده برخوردار است. در نتیجه سیاست خارجی عربستان عموماً عمل‌گرایانه و مبتنی بر حفظ امنیت دولت و رژیم پادشاهی بوده است (6: Kamrava, 2013). ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس در فضایی متمایز شده قرار دارند. مسئله تمایز یکی از اصلی‌ترین موضوعات اختلاف، تضاد و امنیت است. این تمایز دو بعد داشته و دارد: بعد ایدئولوژیک



و ژئوپلیتیک. هرگاه که قالب‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک با هم ترکیب شوند و تلاقی پیدا کنند زمینه برای تضاد افزایش پیدا می‌کند. از سویی نظر به اینکه سوریه متحد راهبردی ایران است، این کشور نهایت تلاش خود را به کار برده است تا حد امکان از تخریب داشته‌های راهبردی منطقه‌ای خود جلوگیری کند و برای برقراری توازن و تغییرندادن وضع موجود می‌کوشد. در حلقه غیر فوری امنیتی ایران، تونس، لیبی، یمن و اردن قرار دارند. در مورد این حلقه‌ها ایران بیشتر از ابزار ایدئولوژیک بهره می‌برد و از گروه‌های اسلام‌گرا و مردمی که ماهیتشان ضد استبدادی و ضد استکباری است حمایت می‌کند. از نظر راهبردی اهمیت این حلقه به دلیل موافقن بودن مردم این کشورها در عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی است که می‌تواند برای ایران بهره راهبردی داشته باشد. باید توجه داشت که با تحولات اخیر در خاورمیانه که از سال ۲۰۱۱ آغاز شد، عربستان سعودی به دنبال بازیابی نقش خود در عرصه خاورمیانه برآمده و برای فشار آوردن به جمهوری اسلامی ایران، در تلاش برای جایگزین کردن نفت صادراتی ایران در پی تحریم‌های اعمال شده علیه ایران است (Ajorlou, 2012). بحرین در حال حاضر یکی از نقاط مهم تنش سیاسی عربستان و ایران است. نزدیکی بحرین به عربستان موجب شده ریاض توجه خاصی به تحولات این کشور داشته باشد. ناآرامی و تنش در بحرین به راحتی به سرزمین عربستان تسری می‌یابد. این در حالی است که حاکمان بحرین همیشه از حمایت‌های عربستان استقبال کرده‌اند (Terril, 2011: 22). مداخله نظامی نیروهای عربستان در جریان قیام مردم بحرین از این نظر فهم‌پذیر است که عربستان در ساختار امنیت ملی داخلی نیز بحرین را جزو پیکره خود تلقی می‌کند (Adami, 2012). در این زمینه با وجود موضع تدافعی ایران، پروژه ایران‌هراسی تشدید شده است و محافل غربی



و صهیونیستی با فرصت‌طلبی سعی می‌کنند خیزش‌های مردمی خاورمیانه و شمال آفریقا را ناشی از دخالت‌های مستقیم ایران جلوه دهند و از این راه با توسل به پروژه ایران‌هراسی و دامن‌زدن به جنگ مذهبی در منطقه، با توجه به تحولات منطقه و تقابل ایران و عربستان در بحرین، سیاست‌های ایران را تهاجمی و تهدیدزا جلوه دهند (Akbari Karimabadi, 2011: 20). جمهوری اسلامی ایران در جریان تحولات سوریه آشکارا به حمایت سیاسی، مالی و لجستیکی از معارضان پرداخت. با توجه به وتوی دو قطعنامه شورای امنیت از سوی چین و روسیه و نیز واقعیت‌های میدانی در سوریه احتمال حمله نیروهای فرامنطقه‌ای به سوریه کاهش یافته است. طولانی‌شدن بحران نیز به نفع امنیت منطقه نیست و گسترش احتمالی ناامنی‌ها به لبنان، اردن، عراق و حتی ترکیه نیز موجب میشود که رویکردهای مسالمت‌آمیز مبتنی بر تلاش برای گفت‌وگو برای حل و فصل این بحران تقویت شود. بر این اساس، مهم‌ترین موضوع اختلاف ایران و عربستان سعودی تضاد و امنیت است که دو بعد دارد؛ یکی بعد ایدئولوژیک و دیگری بعد راهبردی و ژئوپلیتیک. بعد از تحولات بهار عربی این قالب‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک با هم ترکیب شده و تلاقی یافته‌اند که سبب افزایش تضاد و تخاصم دو کشور شده است. این مسئله را می‌توان در تغییر ادبیات موجود در محافل رسمی و اظهار نظرهای مقامات عربستان سعودی علیه جمهوری اسلامی ایران مشاهده کرد.

۷. نتیجه

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که جهان اسلام یکی از مناطق حساس و ژئوپلیتیکی در سطح جهانی است. همگرایی و واگرایی در این منطقه می‌تواند ساختار قدرت در جهان را با تغییرات بنیادی مواجه کند؛ اما تا به امروز به‌دلایل مختلف این همگرایی و همکاری رخ نداده است و زمینه برای نفوذ



قدرت‌های جهانی هموار بوده است تا با سوءاستفاده از شکاف‌های موجود منافع منطقه را زیر پا نهاده و منافع خود را دنبال کنند. در کنار عوامل واگرایی، عوامل و زمینه‌هایی چون اشتراک‌های دینی و تمدنی، تجانس و همگونی ساختاری و کارکردی، منافع و نیازهای مشترک، احساس تهدید مشترک وجود دارند که می‌تواند در جهت وحدت و همگرایی جهان اسلام نقش مؤثری ایفا کند. تأثیرات دو قدرت مهم جهان اسلام ایران و عربستان با توجه به وزن ژئوپلیتیکی‌شان بر همگرایی و واگرایی در جهان اسلام غیرقابل چشم‌پوشی است. به لحاظ اشتراک دینی و منابع انسانی و طبیعی، جهان اسلام دارای قابلیت‌های فراوانی برای تبدیل شدن به یک قدرت منطقه‌ای در عرصه نظام ژئوپلیتیک جهانی است، اما به دلیل وجود برخی عوامل و زمینه‌های بروز اختلاف و واگرایی از جمله گسیختگی فضای جغرافیایی، تفاوت‌های مذهبی، قومی، اندیشه و نظام سیاسی، استقلال‌نداشتن و وابستگی‌های سیاسی و اقتصادی، تعارضات سرزمینی، رقابت داخلی قدرت‌های برتر جهان اسلام، وجود پیمان‌های سیاسی امنیتی با قدرت‌های بزرگ و بازیگران فرامنطقه‌ای تاکنون از این ظرفیت عظیم استفاده شایسته‌ای نشده است. این دو قدرت منطقه‌ای به دلیل اختلافات بر سر حوزه نفوذ در مناطق پیرامونی، رقابت در قلمروسازی فضاهایی که خلاً قدرت دارند، تضادهای ایدئولوژیکی، محور قراردادن قرائت‌های مذهبی، اختلاف ساختار سیاسی قدرت‌ها، الگوی حکمرانی و اختلافات ژئواکونومی در فروش انرژی توانسته‌اند نقش مثبتی در همگرایی جهان اسلام ایفا کنند. به‌طور کلی همگرایی در جهان اسلام از همگرایی بین دو کشور ایران و عربستان گذر می‌کند و دو کشور باید هرچه زودتر گفت‌وگوها در سطوح فرهنگی، دانشگاهی، سیاسی و اجتماعی را در دستور کار قرار دهند و با درک صحیح ساختار ژئوپلیتیک جهانی و نظام



سلطه، شرایط را به سمت همگرایی و همکاری بیشتر ببرند و کشورهای دیگر را با خود هم‌سو سازند. در صورت حل اختلافات بین دو کشور و بسترسازی برای همکاری و همگرایی نیروهای منطقه‌ای باثبات و هژمونی مدنظر دو قدرت هم‌سو شده و قدرت‌های خارجی توجیهی برای حضور و استیلا در منطقه نخواهند داشت. از این‌رو در رویکرد جاری کشورهای منطقه شکاف‌های به وجود آمده در درون جهان اسلام از همین اختلاف‌ها سود برده است و تعلق و درج‌ازدن در حل اختلافات یادشده، همانند سمی‌کشنده جهان اسلام را تهدید می‌کند.



References

1. Ahmadipour, Zahra et al. (2010). Geopolitical Analysis of Convergence Opportunities and Challenges in the West Asian Region, Quarterly Journal of Geography and Regional Planning, First Year, First Issue. **[In Persian]**
2. Asgari, Sohrab (2008). Geopolitics of the Islamic World (2008), Contexts of Divergence and Convergence Contexts, Political Science Quarterly, No. 41. **[In Persian]**
3. Barzegar, Kayhan (2009). Regionalism in Iranian Foreign Policy. Central Eurasian Studies, International Center for Advanced Study, Second Year, No. 14. **[In Persian]**
4. Barzegar, Kayhan (2015). Iran and Strategic Stability in West Asia, Proceedings of the First Tehran Security Conference, Tehran, Abrar Institute for Contemporary International Studies and Research. **[In Persian]**
5. Dehghani Firoozabadi, Seyed Jalal (2009). The Evolution of Regional Theories, Central Eurasian Studies Quarterly, Vol. 3, No. 1. **[In Persian]**
6. Dougherty, James; Pfaltzgraff, Robert (1993). contradiction Theories in International Relations, translated by Alireza Tayeb and Vahid Bozorgi, Tehran, Qomes, Volume II. **[In Persian]**
7. Ebrahim Hassan, Hassan (1987). The Political History of Islam: From the Beginning to the Extinction of the Umayyad Government, translated by Abolghasem Payande, Tehran, Javidan Publication. **[In Persian]**
8. Eivazi, Mohammad Rahim (2008). Political Challenges of the Islamic World and the Future of Iran, Political Science, No. 2. **[In Persian]**
9. Esmaili, Hadi; Yaghoubi, Noor Mohammad (2010). Islam, Globalization and the Challenges Ahead, Fourth International Congress of Geographers of the Islamic World, Zahedan, Sistan and Baluchestan University. **[In Persian]**
10. Flint, Colin (2011). An Introduction to Geopolitics, translated by Mohammad Baqer Qalibaf, et al., Qoms. **[In Persian]**



11. Ghasemi, Alipasha (2001). 33-day war and the position of regions in Iran, Quarterly Journal of Regional Studies of the Islamic World, No. 2. **[In Persian]**
12. Ghasemi, Farhad (2005). Principles of International Relations, Tehran, Mizan Publishing, First Edition. **[In Persian]**
13. Ghasemi, Farhad (2008). Network view of regions and analysis of its processes from the perspective of cyclical theories, Geopolitical Quarterly, Fourth Year, First Issue. **[In Persian]**
14. Ghasemi, Farhad (2011). Theories of International Relations and Regional Studies, Tehran, Mizan Publishing. **[In Persian]**
15. Ghasemi, Farhad (2012). Theoretical foundations of the balance of intelligent forces in non-standard regional networks, Geopolitical Quarterly, 8th year, first issue. **[In Persian]**
16. Ghasemi, Farhad (2013). Theories of International Relations: Theoretical Foundations of International Order and Regimes, Tehran, Mizan Publishing. **[In Persian]**
17. Ghasemi, Farhad, (2007). Theoretical approach to the design of the model of deterrence of Iran's foreign policy, Geopolitical Quarterly, third year, first issue. **[In Persian]**
18. Ghasemi, Farhad, (2008), Network view of regions and analysis of its processes from the perspective of cyclical theories, Geopolitical Quarterly, Fourth Year, First Issue. **[In Persian]**
19. Ghasemi, Jamshid; Pourarin, Fouad (2018). The Presence of Great Powers and Geopolitical Changes in the Arab Countries of the South Persian Gulf (Case Study: Bahrain), Quarterly Journal of Political Studies of the Islamic World (Scientific-Research), Year 7, No. 25. **[In Persian]**
20. Ghavam Abdolali (1991). Principles of Foreign Policy and International Policy, Tehran, Qomes. **[In Persian]**
21. Ghavam, Abdolali (1993). Principles of Foreign Policy and International Policy, Tehran, Samt. **[In Persian]**
22. Ghavam, Abdolali (2006). Analysis of various dimensions of convergence in international relations, Quarterly Journal of International Stud-



- ies, No. 8. **[In Persian]**
23. Hafeznia, Mohammad Reza (2006). Principles and Concepts of Geopolitics, Mashhad, Baboli. **[In Persian]**
24. Hafeznia, Mohammad Reza; Zarghani, Seyed Hadi (2012). Geopolitical Challenges of Convergence in the Islamic World, Human Geography Research, No. 80. **[In Persian]**
25. Haj Yousefi, Amir Mohammad; Shahriar, Fatemeh; Elhami, Amir Hossein (2012). Elites and Regional Convergence in the Economic Cooperation Organization (ECO), Central Eurasian Studies Quarterly, No. 41. **[In Persian]**
26. Hatsuse, Ryuhei (1999). Regionalisms in East Asia and the Asia-Pacific, In Globalism, Regionalism and Nationalism, Edited by Yoshinobu Yamamoto, Maldern, Mass, Blackwell.
27. Hosseini Moghaddam, Mohammad; Sani Ejlal, Maryam (2012). Convergence of the Islamic World and the Future of Islamic Civilization, Quarterly Journal of Political Studies of the Islamic World, No. 3. **[In Persian]**
28. Imam Jomehzadeh, Seyed Javad; Firoozi, Ayat (2007). Areas and Barriers to Cooperation in the Persian Gulf Region, Journal of the Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, No. 4. **[In Persian]**
29. Karani, Behjat; Hafezian, Mohammad Hassan (2002). Globalization and Foreign Policy Analysis in the Middle East: Killing or Treating? Middle East Quarterly, No. 31. **[In Persian]**
30. Kazemi, Ali Asghar (1991). Theory of Convergence in International Relations, Tehran, Qomes. **[In Persian]**
31. Kolaei, Elahe (2000). Evolution in Convergence Theories, Quarterly Journal of the Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, No. 48. **[In Persian]**
32. Lotfi, Haidar; Mohammadzadeh, Azadeh (2010). The Process of Globalization and the Study of this Phenomenon in the Countries of the Islamic World, Fourth International Congress of Geographers of the Islamic World, Zahedan, Sistan and Baluchestan University. **[In Persian]**



33. Luttwak, Edward N. (1990). from geopolitics to geo economics: logict of conflict, Grammer of commerce. From the National Interest.
34. Mohammadi, Yadollah (1991). Convergence and its evolution (1) and (2), Mesbah Magazine. **[In Persian]**
35. Mojtahedzadeh, Pirooz (2012). Political Geography and Geographical Politics, Samat Publications. **[In Persian]** Momeni, Mehdi (2010). The Process of Globalization and Its Challenges in the Countries of the Islamic World, Fourth International Congress of Geographers of the Islamic World, Zahedan, Sistan and Baluchestan University. **[In Persian]**
36. Morgan, Patrick; Lake, David (2002). Regional Regulations (Security in the New World), translated by Seyed Jalal Dehghani Firoozabadi, Tehran, Strategic Studies. **[In Persian]**
37. Moshirzadeh, Homeira (2005). Evolution in Theories of International Relations, Tehran. **[In Persian]**
38. Mousavi, Seyed Mohammad; Mousavi, Mohammad Reza; Ismaili, Ali (2012). Globalization and the Countries of the Islamic World: Contexts of Convergences and Grounds of Divergences, Quarterly Journal of Political Studies of the Islamic World, No. 2. **[In Persian]**
39. Rahimi, Amir (2015). A Study of the Role of Britain in the Political and Social Developments of Saudi Arabia during the Years 1970-1970, Master Thesis, Islamic Azad University (Tehran-Center). **[In Persian]**
40. Sadeghi, Ali; Shoushtari, Seyed Mohammad Javad (2010). Convergence of Islamic Countries, Challenges and Strategies, Fourth International Congress of Geographers of the Islamic World, Zahedan, Sistan and Baluchestan University. **[In Persian]**
41. Seifzadeh, Hossein (1990). Conflicting Theories in International Relations, Tehran, Safir. **[In Persian]**
42. Sistan and Baluchestan University. **[In Persian]**
43. Zamani Mahjoub, Habib (2011). Modernization of Islamic Civilization, Quarterly Journal of Political Knowledge, No. 1. **[In Persian]**